

تقویت انعطاف پذیری اقتصاد:

گسترش دادن فهرست انتخاب سیاست ثبات برای جلوگیری از بحرانی دیگر

بحران مالی بر روی اقتصاد در سطوح مختلف تأثیر گذاشته و هنوز تمامی حوزه ها به طور همزمان با یک نرخ غیر منتظره ایی تحت تأثیر قرار گرفته اند. که این امر پیشرفته تر و مستقل از میزان مواجهه مناطق مختلف با دلایل اولیه مانند بحران وام های بی پشتوانه، محصولات اقتصادی نوآورانه، محرک ها و تشویق های ریز اقتصادی نامفهوم، مقررات ناکارآمد و ریز اقتصادهای نامتعادل می باشد. تجزیه و تحلیل های زیر به این مسئله می پردازد که ساختارهای اقتصادی ملی در مقابل شوک منعطف باشند (چه بحران های اقتصادی چه دیگر آشفتگی ها) و اینکه چطور سیاست های اقتصادی می تواند عمل کنند تا قبل از چنین شوک هایی به پایداری برسد.

تعداد فزاینده ایی از تجزیه و تحلیل ها وجود دارند که به بررسی اینکه این بحران مالی چگونه به وجود آمده است می پردازند. آنها در مورد سهم بخش اقتصادی، محصولات «نوآورانه» و ناکارآمدی قوانین موجود، عدم تعادل در اقتصاد جهانی و نقش جهانی سازی می پردازند. آنها پیشنهاداتی در مورد مبارزه با بحران کنونی ارائه می کنند و بیان می کنند سیستم اقتصادی چگونه بایستی در دراز مدت عمل نماید و نقش دولت را بررسی می نمایند.

در مقابل مقاله پیش رو سوال خاصتر و باریکتری را مطرح می نماید: چه باید کرد تا ساختار اقتصادی ملی منعطف تر شود؟ ساختارها، موسسات و راهکارهای اقتصادی موجود انعطاف پذیری کمتری را در مقابل شوک های ناشی از دیگر حوزه ها دارند و در طول ده های گذشته انعطاف پذیری به طور چشم گیری کاهش یافته است. به نظر می رسد اجماع جهانی سازی و بین المللی سازی بازارهای اقتصادی سرعت انتشار بحران به بیشتر کشورهای جهان را افزایش داده

است. سوالی که در اینجا مطرح می شود این است که آیا می توان و آیا بایستی یک ساختار واحد و منعطف تر ایجاد کرد؟ و اینکه چنین ساختارهایی ممکن است در خودشان معایبی را در زمینه بهره وری، رشد و اشتغال داشته باشند؟ روشهای اقتصادی زیادی وجود دارند که در سطح ملی ایزوله هستند و می توانند بدون ایجاد پیامدهای منفی برای بهره وری یا رقابت اقتصادی، یک اقتصاد مقاوم تری را ایجاد نمایند. برای جلوگیری از کاهش اثرات مثبت جهانی سازی لازم است از بیشتر اجزای همه استراتژی ها استفاده شود. به هر حال، جهانی سازی و بین المللی سازی می تواند و باید توسط سیاست های موجود در سطح ملی یا روش های سطح شرکت حمایت و پشتیبانی شود.

مطمئناً انعطاف پذیری مهمترین هدف سیاسی نیست. در واقع می تواند ششمین هدف در طول چهار سال گذشته از مجموع اولویت های اولیه اروپا باشد. پنج اولویت اول عبارتند از: مبارزه با بیکاری در اواسط دهه (زمستان 2006 بالاترین سطح بیکاری را در پنجاه سال گذشته داشت)، افزایش رشد و رقابت اقتصادی، مبارزه با تورم (به خصوص در سال 2008)، مبارزه با گرم شدن زمین و مجموعه اثرات بحران اقتصادی (از طریق سیاست های پولی در منطقه صفر، ضمانت وام های دولتی و اقدامات محرک مالی)

هدف اصلی اقتصاد در دراز مدت ترویج اشتغال و رشد آن تحت شرایط زیست محیطی و اجتماعی و همینطور پایداری اقتصادی (تعریف شده به عنوان تورم متوسط و همچنین حالت چنبری). با توجه به تجربه ما در طول بحران جاری می بایستی انعطاف پذیری اقتصادی را به عنوان یک قید مهم و جدید در نظر بگیریم. انعطاف پذیری عبارت است از توانایی یک اقتصاد برای کاهش بحران های عمیق آینده یا حداقل کاستن اثرات یک بحران.

با این حال، با وجود اینکه انعطاف پذیری تنها یک قید است و یک هدف نیست، ولی نباید نادیده گرفته شود. برخورد با یک محدودیت در یک رفتار ایزوله منجر به از دست دادن شغل و پیشرفت می شود. علاوه بر این یک روش ملی که در گونه بین المللی تعبیه نشده است ممکن است هزینه بیشتری داشته باشد. راه حل های ملی که حتی یک اشاره به حمایت از تولیدات داخلی می کند یا آزادی اقتصادی را کاهش می دهد باید کنار گذاشته شود زیرا که آزادی بسیار، به خصوص برای اقتصادهای باز کوچک مانند اتریش یک فاکتور برای موفقیت آنها بوده است. سیاست های حمایتی ملی پذیرفته شده در طول بحران اقتصاد جهانی در طول سی سال گذشته در واقع به عمیق تر و طولانی تر شدن

بحران کمک کرده اند. رویکرد فعلی به منظور افزایش انعطاف پذیری اقتصادی شامل طرح هایی برای اقداماتی که دارای ابعاد ملی و بین المللی هستند و از اهداف استراتژیک سیاست های اقتصادی کشورها حمایت می کنند. با هم افزایش این اقدامات با سیاست های پیشرفت و اشتغال زایی ممکن است منجر به از بین رفتن و یا حتی کم شدن اثرات منفی بحران شود.

طرح سوال و بیان حوزه های سیاست

سوال دقیقی که در اینجا مطرح می شود عبارت است از: چگونه یک اقتصاد ملی یا حتی بهتر است بگوییم، اتحادیه اروپا چگونه می تواند از خود در مقابل بحران عمیق آینده بدون به خطر انداختن اهداف پیشرفت و اشتغال و بدون کاهش درجه آزادی اقتصادی، محافظت نماید؟

برای یافتن پاسخ به این سوال ما راهکارها و اقدامات پنج حوزه سیاسی را بررسی نمودیم. از آنجا که این راهکارها توسط اقدامات سیاسی حمایت می شوند و به تنهایی توسط شرکت های خصوصی دنبال نمی شوند، به طور ویژه ابزارهای سنتی سیاست های تثبیت اقتصادی را گسترش می دهند. ما علاوه بر این در مورد مسائل زیر نیز بحث می کنیم: (1) توانایی سیاست اقتصادی در حمایت از خطوط استراتژیک، (2) اینکه آیا این راهکارها تنها در سطح ملی امکان پذیر هستند یا در سطح بین المللی و چه عوارض جانبی بر روی رشد دارند، (3) هزینه و (4) امکان وجود. (جدول 1)

حوزه سیاسی 1: ساختارهای سیاسی با انعطاف پذیری بیشتر

استراتژی 1: ارتقا ساختارهای صنعتی. بخش هایی مانند تولید محصولات با فرآوری بسیار بر خلاف محصولت متوسط و تهیه مواد اولیه که با نوسانات چرخه تولید و قیمت کمتری مواجه می شوند، کمتر تحت تأثیر چرخه های اقتصادی حتی در بحران جاری می شوند. با وجود این نوسانات در بخش های ماشین الات و ساخت و ساز به طور ویژه بالا بوده است. بخش خودرو همواره به شدت دارای نوسانات ادواری بوده است و در این زمان به علت مدل های سیاسی ناقص (عدم انطباق با افزایش هزینه های سوخت یا جستجو برای یافتن سیستم هدایت جایگزین) این شرایط شدیدتر شده

است. به طور کلی، در طول بحران جاری، کالاهای مصرفی بی دوام نسبت به کالاهای مصرفی با دوام دارای نوسانات ادواری کمتری هستند. مقدار بیشتر کالاهای مصرفی بی دوام نوسانات دوره ایی را کاهش می دهد. آنچه که اقتصاد را در مقابل بحران منعطف می کند بخش خدمات بزرگتر می باشد، هرچند باید اشاره نمود که خدمات کسب و کار با رشد سریع مستعد مواجهه با نوسانات قوی تری هستند (در مقایسه با خدمات فردی و عمومی). محصولات صنعتی ارزش بالا با یک نرخ رشد سریع اگر دارای یک جز خدماتی یا تمایز محصول از لحاظ کیفیت باشند مطمئناً مسیری را بر خلاف نوسانات بزرگ طی خواهند نمود. این نکته در مورد یک ساختار صنعتی که به طور مستمر و آینده نگرانه در طرح های سرمایه گذاری خود، بسته انرژی و اقلیم اروپا را نیز لحاظ می کنند هم می شود. این امر همچنین نوسانات ناشی از تغییر اولویت اهداف محیط زیستی را نیز کاهش می دهد.

از آنجا که کاهش سهم صنایع در خروجی (که خود پایه بسیاری از سرویس های مرتبط با کسب و کار است) یک امر ضد تولیدی است. همچنین فقدان استدلال در مورد توجیه دخالت های دولت در بازار اقتصاد نیز حس می شود. نقش تولید برای رشد اقتصاد در Aiginger و Sieber بحث می شود.

استراتژی 2: تنوع منطقه ایی صادرات. گسترش زمینه صادرات در کل منطقه معمولاً یک راهکار مطمئن در مقابل بحران می باشد. همزمانی رکود اقتصادی در بحران فعلی همه را شگفت زده کرد اما با این حال صناعی وجود دارند که هنوز رشدی سریعتر از میانگین دارند یا صناعی که از قبل رشد سریعی داشتند و بعد از اثر فوری بحران نیز به رشد خود ادامه می دهند (چین و ژاپن). از آنجایی که کسی نمی تواند از همزمانی بحران بعدی مطمئن باشد تنوع بخشیدن به صادرات در کل منطقه و داشتن توجه خاص به بازارهای در حال رشد مانند خاور میانه، چین، کشورهای در حال ظهور در اتحادیه اروپا و بازارهای همسایه (ترکیه، اکراین و روسیه) بسیار سودمند خواهد بود.

جدول 1: عناصر استراتژی برای افزایش انعطاف پذیری: قابلیت امکان و عوارض جانبی

قابلیت ملی/فقط بین المللی	هزینه اثر	اثر رشد	قابل کنترل با سیاست های اقتصادی	
ملی ملی فراتر از بین الملل ملی	- - در حال افزایش -	مثبت مثبت تر منفی منفی تر	سخت تاحدودی جزئی بله	حوزه سیاسی 1: ساختارهای اقتصادی منعطف تر استراتژی 1: به روز رسانی ساختارهای اقتصادی استراتژی 2: تنوع منطقه ایی صادرات استراتژی 3: افزودن تدریجی فهرست اموال استراتژی 4: تقویت کننده های اتوماتیک
	افزایش بلند مدت /کاهش کوتاه مدت کاهش کوتاه مدت کاهش کوتاه مدت	مثبت مثبت مثبت	بله بله بله	حوزه سیاسی 2: افزایش رشد اقتصادی استراتژی 5: سرمایه گذاری در آینده استراتژی 6: راهنمایی بخش عمومی به سمت پیشرفت استراتژی 7: پروژه های دو منظوره و اثرات رشد و اشتغال بالاتر
بین المللی ملی فراتر از بین الملل بین المللی	در حال افزایش؟ در حال افزایش افزایش خصوصی افزایش بیشتر	مثبت تر مثبت ؟ مثبت تر	جزئی تا حدودی جزئی حاشیه ایی	حوزه سیاسی 3: تأکید بر روی اهداف بلند مدت استراتژی 8: اقداماتی که در دراز مدت اعمال می شوند استراتژی 9: استارت آپ ها استراتژی 10: سیاست دستمزد ضد دورانی استراتژی 11: تفکرات بلند مدت (مدل اروپایی)
بین المللی ملی بین المللی فقط بین المللی فراتر از بین الملل ملی (محدود)	- رشد عمومی رشد کوتاه مدت رشد آرام افزایش افزایش	مثبت مثبت ؟ مثبت تر مثبت تر منفی	بله بله بله بله حاشیه ایی تاحدودی	حوزه سیاسی 4: اجتناب از بحران استراتژی 12: تنظیمات هوشمند استراتژی 13: فعالیت در جهت مقابله با طبیعت دوار هزینه های R&D استراتژی 14: ارزیابی انقادی بیشتر از اندازه و ترکیب شرکت استراتژی 15: مالیات بر معاملات مالی استراتژی 16: اهرم زدایی و ساختارهای سهم دار با ثبات تر استراتژی 17: منطقه ایی سازی بیشتر
ملی ملی ملی ملی ملی همچنین ملی	؟ مثبت افزایش آرام مثبت کاهش افزایش کوتاه مدت / خنثی در دراز مدت	بلند و کوتاه مدت مثبت مثبت مثبت - مثبت؟	بله بله تا حدودی بیش از بله بله مشکل	حوزه سیاسی 5: موسسات با ثبات استراتژی 18: مازاد بودجه قبل از بحران استراتژی 19: پروژه های آماده ساخت و ساز استراتژی 20: حمایت از شرکت های تجاری تنها با یک مدل کسب و کار استراتژی 21: راه حل های مبتکرانه برای محدود کردن بیکاری استراتژی 22: رتبه بندی تجربه استراتژی 23: اهداف شرکت های گسترده، اعتماد و توزیع عدالت

استراتژی 3: افزودن تدریجی فهرست اموال به جای توزیع در لحظه باعث افزایش انعطاف پذیری می شود. به هر حال سهام بالاتر ممکن است باعث کاهش بهره وری و افزایش هزینه شود. توزیع کنندگانی که محصولات متنوعی دارند (بیشتر از یکی)، طیف وسیع تری از خریداران بالقوه (بیشتر از یک خریدار غالب) و تنوع در کاربرد محصولات (تولید تراشه برای اتومبیل، موبایل، تلفن و ماشین الات انتقال) می تواند اثرات مثبتی داشته باشد. تنوع ممکن است میزان جستجو برای یافتن خریدار ثابت را توسط ارائه کننده را کاهش دهد. دانش فنی در صنعت عرضه، که برای خریداران متعدد و برای مقاصد گوناگون با ارزش می باشد به طور کلی میزان انعطاف پذیری در بحران را افزایش می دهد

استراتژی 4: تقویت کننده های اتوماتیک: میزان مالیات حاشیه ایی بالا و نرخ جایگزینی بالا (برای مثال مزایای بیکاری) می تواند سرعت رونق اقتصادی را کاهش دهد یا رکود اقتصادی را سرعت ببخشد (بدون دخالت سیاست های اقتصادی اختیاری اضافی). به هر حال، هر دو ابزار با در نظر گرفتن میزان بهره وری دارای رکود هستند (هر دو ممکن است انگیزه یافتن کار را کاهش دهند و تلاش های لازم توسط افراد بیکار برای یافتن شغل را کاهش دهد). ما باید درباره حمایت از تأمین اجتماعی از درآمد های مالیاتی را فکر کنیم. چارچوب بودجه جدید به کار گرفته شده در بسیاری از کشورهای اروپایی لیست محدودیت های پرداختی را تهیه می کند که به شدت اعمال می شوند و با ایجاد یک حائل در مقابل دولت از پرداخت زیاد پول در طول رونق اقتصادی جلوگیری می کند. این امر به طور چشمگیری از افزایش درآمدهای مالیاتی جلوگیری می کند. همانطور که در سال 2008 مشاهده می شود، این چارچوب به سرعت برنامه های پرداخت هزینه اضافی را پوشش داد.

حوزه سیاسی 2: افزایش رشد اقتصادی

استراتژی 5: سرمایه گذاری در آینده. استراتژی های نوآورانه و آموزشی توصیه می شوند. آنها هم از نقطه نظر اشتغال و پیشرفت از جنبه بهره وری مورد نیاز می باشند. تحقیق و آموزش اثرات خارجی مثبتی را فراهم می کنند. بنابراین سیاست اقتصادی بایستی یارانه را برای آنها خرج نماید. شرکت های نوآورانه با نیروی کاری مجرب به منظور تولید محصولات تخصصی و ارائه راه حل های سفارشی برای مشتریان جایگاه بهتری را دارند و در مقابل بحران آسیب پذیری

کمتری دارند. رقابت براساس کیفیت بالاتر به جای قیمت پایین تر انعطاف پذیری را کاهش افزایش می دهد زیرا که برای نگه داشتن موقعیت برتر در بازارهای مهم مانند تکنولوژی های زیست محیطی لازم می باشد.

استراتژی 6: راهنمایی بخش عمومی به سمت پیشرفت. علاوه بر نکات گفته شده، رشد اقتصادی می تواند توسط درآمدهای مالیاتی افزایش یابد و دولت آن را برای اشتغال و پیشرفت صرف نماید. یک سیستم مالیاتی رشد گرا بار مالیاتی بر روی کار را کاهش می دهد. یک استراتژی مصرف که آموزش و پرورش، نوآوری و زیرساخت های نامشهود را رشد می دهد.

استراتژی 7: پروژه های دو منظوره و اثرات رشد و اشتغال بالاتر. مداخلات سیاسی برای ایجاد ثبات در اقتصاد در طول بحران زمانی که پروژه ها دارای اهداف دو منظوره هستند، آسانتر و حتی ابتدایی تر است. به عبارت دیگر علاوه بر حمایت از تقاضا، آنها اهداف بلند مدت را عملی می سازند و ظرفیت تولید را افزایش و رقابت را بهبود می بخشند. پروژه هایی که هم در زمینه سلامت و هم در زمینه محیط زیست هستند مثال هایی از این دست می باشند. نیازهای اجتماعی، احتمالاً پتانسیل بازار واقعی، سلامت و راهکارهای زیست محیطی اهمیت بیشتری می یابند. آنها به مقاومت اقتصاد کمک بیشتری می کنند زیرا خودشان تحت تأثیر نوسانات دوره ای نیستند.

حوزه سیاسی 3: تأکید بر روی اهداف بلند مدت

استراتژی 8: اقداماتی که در دراز مدت اعمال می شوند. اگر جریان اقتصادی، مدیریت حقوق و رتبه بندی شرکت ها بیشتر متمرکز بر عملکرد آنها در دراز مدت باشد، درآمدها ثبات پیدا می کنند و انجام فعالیت های مستعد نوسان دوره ای کاهش می یابد. شرکت ها و رشد اقتصادی ثبات بیشتری پیدا می کنند و میزان ریسک کاهش می یابد. سرمایه گذاری بلند مدت بیشتر منجر به کاهش اهمیت پروژه های کوتاه مدت می شود. خروجی شرکت ها، گزارش ها و رتبه بندی بایستی شامل اهداف مشارکتی بلند مدت باشند و منافع بلند مدت را برای سرمایه گذاران فراهم نماید و سرمایه گذاری روی سرمایه های انسانی و فعالیت های مشارکتی زیست محیطی و اجتماعی باشد. پاداش ها فقط

بایستی بر پایه موفقیت های پایدار باشد و حتی پس از آن، یک تأخیر زمانی بین زمان تصمیم گیری برای اهدا جایزه و زمان پرداخت آن وجود داشته باشد.

استراتژی 9: استارت آپ ها: بسیار مهم است که اقتصاد به طور پویا و نیز به طور ثابت به حمایت از شرکت های نوظهور، تندرو و به طور کلی استارت آپ ها پردازد و این امر در طول بحران مهم تر می باشد (برای مثال خوداشتغالی). بنابراین، لازم است استارت آپ ها به خصوص در شرایط سخت اقتصادی بیشتر مورد تشویق قرار بگیرند. حمایت ویژه از شرکت های اسپین آف یا تشکیل شرکت هایی که از بیکاری ممانعت می کنند باید در نظر گرفته شود.

استراتژی 10: سیاست دستمزد ضد دورانی. می توان تقاضا را با توسعه یک سیاست دستمزد ثبات بخشید. این سیاست افزایش دستمزد را در طو رونق اقتصادی محدود می نماید ولی از به اشتراک گذاری دستمزد در طول رکود اقتصادی جلوگیری می کند. اگر این دست از سیاست ها در سطح بین المللی (یا در سطح اتحادیه اروپا) ارائه شوند دارای حوزه های وسیعتری خواهند بود. به هر حال، چنین سیاست هایی به این معنی هستند که هزینه شرکت هایی که دارای مشکلات ساختاری هستند به طور چشمگیری افزایش می یابد و بنابراین ریسک ورشکستگی و از دست دادن شغل افزایش می یابد. سیاست ثبات دستمزد را می توان با مشارکت کارکنان در سود در هنگامی که اوضاع مناسب است حمایت نمود و حداقل پرداخت تضمین شود.

استراتژی 11: تفکرات بلند مدت (مدل اروپایی). مدل آمریکایی - انگلیسی تأکید بیشتری بر روی انگیزه های کوتاه مدت، شفاف سازی بازار تکیه دارد و بیشتر بر مکانیزم پاداش عمل می نماید. آنها بیشتر از طریق سیاست های رقابتی تقویت می شوند و تعمداً با قوانین رایج بازار همراه نمی شوند. مدل اروپایی کمتر بر انگیزه های پولی استوار است و هدف را باقیمت و مقدار ترکیب می نماید. مقررات سهمیه بندی و اهداف را می توان با ثبات ساخت اما آنها خطر تغییر ساختاری آهسته را مخفی می کنند. حرکت از سهمیه بندی و قوانین نظارتی به سمت انعطاف پذیری قیمت بعد از دهه ها مقررات زدایی و آزاد سازی در چندین حوزه مشاهده می شود. جدایی سازی های پیشین در بخش های اقتصاد آمریکا بین بانک های تجاری و سرمایه گذاری که به نام «بخش بندی کردن» معروف است، ایده آل نمی باشد. به هر

حال، بحران اقتصادی چنین پیامدهایی را برجای گذاشته است و محصولات جدید مالی را در نهادهای رگوله نشده به وجود آورده است. همچنین شرکت های جدیدی را به وجود آورده است (لوله خاص وسایل نقلیه) خطرات خود را دارد.

حوزه سیاسی 4: اجتناب از بحران

استراتژی 12: تنظیمات هوشمند. مقررات حداقل نبایستی به بحران کمک کنند. (که موردی با مقررات در توافق نامه بازل 2 بود). هدف از اصلاح مقررات معرفی مقررات پرداخت حق سهامدار غیردوار و برداشتن حق حساب از ریسک های سیستماتیک در بخش های اقتصادی (قوانین و مقررات محتاطانه کلان) به جای ارزیابی ریسک در سطح محصولات منحصر به فرد. بر سر اقدامات زیر نباید بحثی صورت بگیرد: همکاری های بین المللی در مقررات مالی، تمامی موسسات اقتصادی باید تحت معافیت قوانین مالی قرار بگیرند، تنظیم کنندگان مالی باید به بانک های مرکزی و موسسات اقتصادی که دارای بازده فوق العاده ای هستند یا انحراف قابل توجهی در نسبت قیمت به سود آنها در مقایسه با سابقه کاری آنها وجود دارد یا قیمت های غیر قابل تحمل اعلام می نمایند و امواج سودگرایانه دارند اخطارهای لازم را اعلام نمایند. این مکانیسم اخطار بایستی با هر گونه تمایل به کار غیر قانونی در بازار در زمان رونق اقتصادی مقابله کند. رگولاتورها و تحلیلگران بایستی در هر اقدام مقرراتی حضور داشته باشند زیرا حقیقت این است که بازارهای اقتصادی همواره امواجی از خوش بینی/ بدبینی را دارند. این وظیفه تحلیلگران و هر سیاست پولی است که بر هر «حباب اقتصادی» نظارت داشته باشند و فقط به آشفتگی های بعدی نپردازند.

استراتژی 13: فعالیت در جهت مقابله با طبیعت دوار هزینه های R&D. در طول یک بحران، شرکت ها سرمایه گذاری خود را در زمینه پروژه هایی که بازده آنها در دراز مدت حاصل می شود کاهش می دهند، که شامل هزینه های R&D نیز می شود. این امر به خصوص در شرکت های بین المللی با شرکت های تابعه در چند کشور نیز صادق است. انگیزه تحقیق و ارائه مشوق برای سرمایه گذاری های مهم بایستی غیر دوار باشد. اگرچه به طور کلی داشتن شرایط ثابت برای فعالیت های بلند مدت طبیعی است، یارانه تحقیقات دولت بایستی به طور ویژه در طول بحران افزایش پیدا کند. کاهش بودجه شخص ثالث برای مثال تحقیقات دانشگاهی بایستی جبران شود.

استراتژی 14: ارزیابی انقادی بیشتر از اندازه و ترکیب شرکت. سیاست های رقابتی در طول چند سال گذشته به طور مناسب از ادغام ها، انحصارات و اولیگاپولی انتقاد نکرده اند. شرکت های ادغامی و اندازه شرکت به خصوص در مورد تصاحب و یا ادغام برای تأمین اعتبار لازم است توسط چشمان منتقد قوی تری بازنگری شوند. مشکل شرکت های بزرگ این است که اگر آنها دارای مشکلی باشند به طور کلی تمام حوزه را پایین می کشند و بنابراین تمایل به استفاده از بسته نجات مالی بزرگ دارند. بنابراین، شرکت هایی که ضرورتاً «بسیار بزرگ مستعد برای شکست» نیاز به کنترل رقابتی سختگیرانه و متعهد به ارائه گزارش باشند. رتبه بندی شرکت ها بایستی به طور مکرر انجام شود زیرا این شرکت ها در بازارهای اوراق قرضه بسیار فعال هستند. یک احتمال این است که زمانی که یک شرکت به اندازه یا سهم بازار خاصی رسید یا در چند کشور به خصوص مشغول به فعالیت شد، آنگاه رتبه بندی بایستی اجباری شود و بنابراین متعهد به ارائه گزارش در استراتژی های بلند مدت خود بشود. رقابت بیشتر (ورود شرکت های جدید، شرکت های غالب کمتر، رقابت در مشاغل آزاد) می تواند اقتصاد را مقاوم تر نماید.

استراتژی 15: مالیات بر معاملات مالی: ارزیابی نوآوریهای مالی، میزان احتکار را کاهش می دهد. مالیات بر معاملات مالی کوتاه مدت به دلایل زیادی مورد نیاز می باشد و در موقعیت بسیاری مورد اغماض قرار گرفته است. اندازه بخش های اقتصادی متناسب با اقتصاد «واقعی» افزایش می یابد (اگر چنین دوگانگی به طور تجربی قابل اندازه گیری باشد). بین المللی سازی بخش های اقتصادی از رشد کشورهای در حال توسعه و اعضای جدید اتحادیه اروپا پشتیبانی کرده است و به آنها این اجازه را می دهد که عقب ماندگی های خود را در جهان/ اتحادیه اروپا جبران نمایند. به هر حال تمامی معاملات رشد ندارند و بسیاری از معاملات در حقیقت بیانگر یک ارزش بلند مدت نیستند بلکه روند فعلی را در نرخ ارز، قیمت سهام یا دیگر محصولات اقتصادی رشد می دهند (سرعت می بخشند). ما به وضوح محدودیت های مدل های اقتصادی را در جایی که تدارک بودجه جدا از ریسک است مشاهده نمودیم. با این حال، باید به این مسئله تأکید کرد که تبدیل دارایی به اوراق بهادار هم برای ارائه کننده و هم برای وام گیرنده سودمند است.

استراتژی 16: اهرم زدایی و ساختارهای سهم دار با ثبات تر. شرکت هایی که دارای حق سهامدار بیشتری هستند انعطاف پذیری بیشتری نسبت به شرکت هایی که با ساختار مالکیت ثابت، دارند. این به این معنی است که شرکت ها

قادرند با استفاده از بدهی بیشتر و پروژه های مخاطره آمیزتر نیاز خود برای به حداکثر رساندن بازده کوتاه مدت را کاهش دهند و این شرکت ها در طول رکود قادر به تحمل تلفات هستند. تمام شرکت هایی که سود بالایی را برای حق سهامدار گزارش می دهند بایستی عامل اهرم (با استفاده از شاخص های استاندارد) را آشکار سازند. در صورتی که ساختارهای سهام دار بیش از حد با ثبات باشند میزان کارایی کاهش می یابد و هرگونه اشتباه و فرصت از دست رفته قابل تحمل نمی باشد.

یک دوره اهرم زدایی یک دوره کم رشد می باشد. و به همین دلیل است که نرخ بالای عرضه به حق صاحبان سهام برروی پیشرفت های کوتاه و میان مدت اثر می گذارد. مطالعات تجربی نشان می دهند که قبل از بحران، در بخش صنعت به طور کلی بدهی بیش حق صاحبان سهام بود ولی در بخش مالی محاسبات درست بود.

استراتژی 17: منطقه ایی سازی بیشتر. شرکت ها و صنایعی که دارای سهام صادراتی بیشتری هستند در طول بحران جهانی بیشتر صدمه می بینند. شرکت هایی که توزیع منطقه ایی بیشتری دارند و آنهایی که به طور منطقه ایی یکپارچه شده اند کمتر در معرض خطر می باشند. حمل و نقل طولانی محصولات (اغلب برای تولیدات متوسط) از نقطه نظر محیطی انتقاد پذیر است و همیشه لازم به نظر نمی رسند. تنها اقدام برای بهبود سود دریافتی بدون از بین رفتن کارایی بازگشت به تجارت منطقه ایی می باشد که شامل هزینه های خارجی و عوارض جانبی حمل و نقل در هزینه واقعی آن می باشد. و این امر از لحاظ محیطی نیز خروجی مورد نظر را دارد.

حوزه سیاسی 5: موسسات با ثبات

استراتژی 18: مازاد بودجه قبل از بحران. موثرترین حفاظت اقتصاد کلان در مقابل پیامدهای هر بحرانی، مازاد بودجه در طول کل چرخه اقتصادی می باشد. مقدار حداقل مورد انتظار می تواند برابر با معدل چرخه مازاد بودجه در هر دور از چرخه است. این مازاد می تواند در طول دوره بحران مورد استفاده قرار بگیرد تا بدون داشتن ترس از افزایش مالیات در آینده یا کاهش هزینه های عمومی، تقاضا را ثبات ببخشد.

استراتژی 19: پروژه های آماده ساخت و ساز. در طول بحران، تقاضا بیشتر برای پروژه های ساخت و سازی که بلافاصله ساخته می شوند بیشتر می شود. به خصوص در طول بحران جاری مشخص شد که تأخیر زمانی بین تصمیم گیری روی بسته های محرک اقتصادی و زمان واقعی به کار افتادن پروژه های بزرگ طولانی می باشد. این فاصله زمانی که «تأخیر اجرایی» نامیده می شود ممکن است در طول زمان طولانی تر هم شود. لازم است پروژه های از قبل برنامه ریزی شود که شامل تمامی مجوزهای ساخت و ساز و پروسه نظارتی مورد نیاز می باشد. پروژه های موجود در سطح منطقه ایی را با سرعت بیشتر از پروژه های بزرگتر انجام داد. آنها نیز باید تأمین مالی شوند زیرا در طول بحران حتی درآمدهای مالیاتی در سطح منطقه ایی به سرعت کاهش می یابند. همچنین باید توجه شود که با وجود تهیه کردن بودجه باز هم نمی توان هزینه های قطعی را پرداخت و میزان شفافیت بودجه را کاهش می دهد.

استراتژی 20: حمایت از شرکت های تجاری تنها با یک مدل کسب و کار. هر بحران به تغییرات ساختاری کمک می نماید. مداخلات اقتصادی باید اثرات منفی بر روی اشتغال را بدون جلوگیری از تغییر ساختاری، کاهش دهد. این بدین معنا است که هر حمایت دولتی (وام های کم بهره، تشویق خریداران، تضمین) بایستی به شدت مرتبط با مفاهیم و بازسازی ها باشد (شامل مدیریت و مالکیت ساختار) که رو به آینده دارند، باشد. در غیر این صورت یک بحران تبدیل به یک مانع می شود و در آینده بحران های عمیق تری رخ خواهد داد (حداقل در بخش اقتصادی)

استراتژی 21: راه حل های مبتکرانه برای محدود کردن بیکاری: کاهش ساعات کاری در کوتاه مدت و در یک شکل قابل بازگشت می تواند بیکاری را کاهش دهد. مدل هایی که ساعات کاری را براساس دوره های طولانی تر محاسبه می کنند و آنهایی که تنظیمات ساعت کاری منعطف دارند نیز همین کارایی را دارند. در حال حاضر و در آینده تمایل به کاهش کارگران واجد شرایط پیش می رود. بیکاری با آموزش نسبت عکس دارد.

کاهش ندادن نیروی کاری در دراز مدت مهم می باشد. کاهش ساعات کاری را بایستی با هدف به دست آوردن صلاحیت های بیشتر (کار آموزی، مطالعات کارشناسی، دوره های پلی تکنیک و غیره) در آینده به کار برد. هر گونه آموزش در آینده باید منجر به افزایش تحرک شغلی شود. تمامی کارکنان قادر نیستند که بعد از بحران اقتصادی دقیقاً در همان شرکت مشغول به کار شوند.

سیاست های فعال بازار کار پیشرفت را تقویت می کنند. صلاحیت های گسترده تر و آموزش به منظور کاهش اثرات نوسانات بر روی خروجی بازارهای کاری انجام می شوند. اگر در یک رکود اقتصادی هنوز بخش ها و شرکت هایی وجود دارند که تولید بیشتری دارند به دلیل آن است که آنها افراد کارآموزده تری (مهندسان، کارگران ماهر، سرپرستان و سرپرستان کودک) را به استخدام در آورده اند. یک نیروی کار منعطف تر در حقیقت نوسانات اقتصادی را کاهش می دهد (سطح عدم تطابق کاهش می یابد).

استراتژی 22: رتبه بندی تجربه. شرکت هایی که از ایجاد نوسان در استخدام جلوگیری می کنند مجبور به پرداخت بیمه بیکاری کمتری هستند و بنابراین سهم کمتری را باید بپردازند. پرداخت های اضافی را می توان در هر دو حالت مطلق و نسبی محاسبه نمود. اگر نوسانات در خروجی کاهش پیدا کنند یا اگر کارکنان به طور منعطف استخدام شوند و مسئولیت های مختلفی را در طول سال به عهده بگیرند، نیاز به اخراج کارکنان و یا بستن قراردادهای فصلی کاهش می یابد.

استراتژی 23: اهداف شرکت های گسترده، اعتماد و توزیع عدالت. داشتن یک هدف برای سود کوتاه مدت منجر به نوسانات دوره ای برجسته تر می شود. شرکت هایی که به توسعه نیروی انسانی و ظرفیت های انسانی توجه می کنند و به جنبه های اجتماعی و زیست محیطی توجه دارند و برای آنهایی که مسئولیت های اجتماعی دارند، موفقیت ماندگارتری دارند و با نوسانات اقتصادی کمتری مواجه می شوند. آنها همچنین به آسانی با اهداف گسترده تر در زمینه سیاست های اقتصادی (محیط، اشتغال کامل، توزیع) وفق پیدا می کنند.

امکان سنجی و عوارض جانبی

ما 23 راهکار را در 5 حوزه سیاسی معرفی نمودیم. این می تواند یک لیست انتخاب برای سیاست های چرخشی بزرگ، ترکیب مدیریت تقاضا با سیاست ساختاری باشد. به هر حال، هیچ راهکاری بدون داشتن عوارض جانبی و هزینه قابل دسترسی نمی باشد. به خصوص هیچ کدام از راهکارها برای تقویت انعطاف پذیری اقتصادی بدون داشتن اثرات منفی بر روی پیشرفت نیستند. بعضی تقاضا های مشابه در دیگر کشورها و مناطق دنبال می شوند و در سطح بین المللی

قرار دارند. جدول 1 امکان پذیری سیاست های اقتصادی بر روی تأثیر یک استراتژی، اثرات جانبی احتمالی استراتژی بر روی پیشرفت و رقابت و میزان توانایی آنها برای به کارگیری در سطح ملی را نشان می دهد. هیچ استراتژی که منجر به آزادی و حمایت کمتر از تولیدات می شود را نباید به کار گرفت تا زمانی که این حمایت به ارزش رشد و اشتغال باشد. اثرات منفی برای پویایی اقتصاد بعضی از این راهکارها با یکپارچه سازی استراتژی های رشد در راهکار کلی، جبران شوند. با این روش پیشرفت و اشتغال بیشتر به طور ایده آل با پایداری بیشتر ترکیب می شوند.

خلاصه

تئوری چرخه کسب و کار توضیح می دهد که نوسانات کوتاه مدت چگونه در یک روند رشد میان مدت ظاهر می شوند. منظور از روند رشد میان مدت با عواملی که بر روی نوسانات اقتصادی تأثیر ندارند و نمی توانند توسط سیاست های ثابت سازی تغییر کنند تعریف می شود. دستورالعملی که برای ثابت سازی اقتصاد به کار گرفته می شود گاهی محدود می شود: سیاست های پولی، سیاست های بودجه بندی و امکان پذیری همچنین توزیع مجدد درآمد برای سود مالکان با ورودی کمتر. تأخیر زمانی برای چنین سیاست هایی بسیار طولانی هستند و معمولاً طولانی تر از بحران اقتصادی می شوند. اثرات ساختاری بیشتر و بیشتر به عنوان بودجه مالی پروژه های ساخت و ساز مشکل ساز می شوند. سیاست ثابت سازی اقتصادی یک گرایش به سمت عدم تقارن دارد: کسری بودجه با مزاد بودجه در زمان رونق اقتصادی مطابقت ندارند. با این وجود، سیاست های ضد دورانی در مقایسه با سیاست های بودجه بندی خنثی دارای یک بینش اقتصادی مرکزی و مهم می باشند.

بحران اقتصادی جهانی جاری به اندازه کافی طولانی بود که تمامی راهکارهای پولی و مالی را از پا در بیاورد. تأخیر زمانی طولانی قبل از آنکه سیاست ها اثر داشته باشند کاملاً واضح می شوند. مخارج دولت بر روی مسائل ساختاری، مانند آموزش و ذخیره انرژی، کم باقی مانده است. اقدامات مشکل ساز بیشتر مانند پرداخت اجرت برای تعویض اتومبیل تازه با نمونه قدیمی (مستقل از اندازه و میزان بهره وری سوخت) ثابت کردند که برای اجرا آسانتر هستند.

در چنین شرایطی سوالی که مطرح می شود این است که چگونه شوک ها می توانند در اولین قدم نادیده گرفته شوند و یا ساختارها چگونه ساخته شوند تا انعطاف پذیری بیشتری داشته باشند. به طور ایده آل، ما به دنبال سیاست هایی هستیم که ثبات اقتصادی را تقویت می کنند، اما به طور همزمان پیشرفت، تغییرات محیطی و ساختاری را به دنبال داشته باشد.

انعطاف پذیری نباید به عنوان یک هدف اقتصادی منفرد در نظر گرفته شود اما باید به عنوان یک قید مهم اضافی در استراتژی های اشتغال و رشد ادغام شود. تغییرات اقتصادی خرد و عملی سازی اهداف اجتماعی بایستی مکمل یکدیگر باشند. مشارکت شرکت های خصوصی در سیاست های اقتصادی که متمایل به ثبات سازی و رشد می باشند هر دو ضروری و در حقیقت یکدیگر را حمایت می کنند.

انعطاف پذیری اقتصادی از طریق 5 کانال (یا حوزه سیاسی) بایستی فراهم شود: (1) ساختارهای انعطاف پذیر (2) افزایش رشد اقتصادی (3) تأکید بیشتر روی اهداف بلند مدت (توسط شرکت ها، تحلیلگران و سیاست های اقتصادی)، (4) نادیده گرفتن عواملی که باعث ایجاد بحران اقتصادی می شوند (5) نهاد و طرح های تشویقی برای ایجاد ثبات در اقتصاد.

مدل اجتماعی- اقتصادی اروپایی یک پایه برای ساختارهای با ثبات تر را ارائه می دهد، زیرا که کمتر بر روی اهداف کوتاه مدت تکیه دارد، دولت و مقررات تمرکز کمتری روی قیمت به تنهایی دارند و نوآوری های مالی نقش مشابه آنچه را که در آمریکا بازی می کنند را ندارند. عملکرد زمانی بهتر خواهد شد که کشورهای اروپایی ساختارهای فعلی در زمینه تولید، مقررات و بخش عمومی را کنار بگذارند. این تغییر کوچکی نیست بلکه انطباق فعالانه تر برای آینده و ساختارهای آزاد به اضافه فراهم شدن سهم حائل برای افزایش امنیت و پویایی بیشتر در دراز مدت.